



قواعد فقهی پالایش آثار هنری در حکمرانی فرهنگی

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر
سال پنجم | شماره ۸ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا: ۰۰۳۴-۲۸۲۱ | ص: ۸۵-۱۲۵

علی نهاوندی

چکیده

با گسترش روزافزون ابعاد هنری و ابزارهای انتقال آن، و تأثیرات فزاینده آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، تنظیم‌گری و حمایت از سوی حکمرانان بیش‌ازپیش موردنیاز است تا جایی که برای جلوگیری از سست شدن نظام‌های مبتنی بر حکمرانی و نیز سیاست‌گذاری‌ها و تنظیم‌گری قوانین، نیازمند مبانی و چارچوب‌های علمی دقیق متناسب با هنجارسازی دینی هستیم که این مهم بر عهده دانش شریف فقه است. مواجهه حکمرانی با رویدادهای هنری با توجه به نوع حکومت و ارزش‌های حاکم آن نیازمند پشتیبانی‌تئوریک است که تلاش این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و اجتهادی، استخراج قواعد فقهی اعمال حکمرانی و تعیین حدود و ثغور آن بر پالایش آثار هنری است به‌گونه‌ای که محدوده حق و تکلیف حاکمیت با حق آزادی بیان و گردش اطلاعات در تعارض نباشد. در این پژوهش قواعدی مانند حرمت اهانت به شعائر و محترقات الهی، قاعده نفی سبیل، قاعده فقهی وجوب حفظ نظام، قاعده ارشاد جاهل و تنبیه غافل،

۱. مدرس درس خارج حوزه علمیه قم، سطح ۴، دکترای فلسفه دانشگاه، پژوهشگر ارشد سازمان صداوسیما؛
nahavandi.47@yahoo.com

قاعده حرمت تغریر جاهل یا اغراء به جهل، قاعده تقیه، قاعده لزوم دفع ضرر محتمل و قاعده حرمت اضرار به نفس، مورد بررسی قرار گرفته است و با مصادیق امروزی آن تطبیق و انطباق شده است.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، حکمرانی فرهنگی، پالایش، اثر هنری.

❁ مقدمه

بی‌شک یکی از بسترهای مفاهمه و تخاطب به‌ویژه با نسل جوان و نوجوان، گفتمان هنری با ابزار رسانه‌های نوین است. مواجهه دولت‌ها با آثار هنری و پیامدهای آن به نوع حکومت و درون‌مایه آن نوسان دارد و خط‌مشی‌گذاری‌ها با در نظر گرفتن عناصر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی حکومت‌ها انجام می‌شود.

باتوجه به گسترش فزاینده آثار هنری در عصر حاضر و تأثیرات آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، و نیز گردش اقتصادی فزاینده در عرصه هنر، حاکمیت موظف به اعمال حکمرانی در جهت صیانت از آسیب‌ها و نیز بهره‌گیری از فرصت‌های برآمده از آن در چارچوب ضوابط شرعی است.

حکمرانی در ارتباط با برخی از فرایندهای فرهنگی و پدیده‌های ارتباطاتی دچار چالش شده است که باید چاره‌جویی کند. برای نمونه بازی‌های رایانه‌ای به ضمیمه تراکنش با جذابیت بالایی که دارد بسیاری از نوجوانان و جوانان را مجذوب خود کرده و نیت‌ها از این فرصت استفاده کرده و تغییرات فرهنگی و ارزشی را در قالب بازی‌های رایانه‌ای ارائه می‌دهند. همچنین ریز تولیدات شبکه‌های اجتماعی که با تولید کلیپ و انتشار ریز خبرها، فضای عاطفی و احساسی جامعه را درگیر مسائل مختلف می‌کنند و خود به

۱. نیت (به انگلیسی: NEET)، مخفف کلمه Not In Education, Employment, Or Training است که به معنای شخصی است که «نه درس می‌خواند، نه شاغل است و نه مهارتی می‌آموزد».

یک کمپانی خبری تبدیل شده‌اند و نیز شبکه‌های خانگی که با سرمایه‌گذاری به انتشار صوت و تصویر فراگیر روی آوردند و در قامت تولیدکننده و عرضه‌کننده محصولات فرهنگی و آثار هنری اقدام می‌نمایند. به این فهرست می‌توان به تکنولوژی‌هایی همچون بلاک چین و فناوری متاورس اشاره نمود که هر یک بخشی از فعالیت خود را به تولید و توزیع آثار هنری اختصاص می‌دهند.

در بررسی پیشینه تحقیق عناوینی در خصوص قواعد فقهی پالایش فضای مجازی اثر علیرضا طباطبایی مشاهده شد که رویکرد حقوقی داشته و در بهره‌گیری از قواعد فقهی حداقلی و بدون اشاره به آثار هنری و تطبیق بر آن است؛ لکن این تحقیق بر آن است تا با استخراج، تبیین و تطبیق قواعد فقهی پالایش آثار هنری توسط حکومت، و تبیین حدود و ثغور پالایش بر اساس موازین فقهی، قلمرو مجاز در اعمال حکمرانی از طریق پالایش آثار هنری را روشن سازد.

❁ الف. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

فقه

فقه در لغت به معنای مطلق علم و فهم است (جوهری، صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۲۴۳) و برخی آن را مقید به «علم در دین» تعریف کرده‌اند (فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۳۷۰). فقه در اصطلاح، عبارت از دانشی است که از طریق استنباط منابع معتبر دینی، تکلیف مکلف را در عرصه فردی و اجتماعی روشن می‌سازد. فقها گفته‌اند: فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از منابع و دلایل تفصیلی آن است^۱ (خوئی، محاضرات فی الاصول، ج ۲، ص ۲۴۷).

قواعد فقهیه

قاعده در لغت به معنی پایه و مبناست (مفردات راغب، ص ۶۷۹). قواعد فقهی

۱. «الْفُقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْمُرْتَبِعَةِ عَنْ ادِّئْتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ».



احکامی عام و فقهی است که در ابواب مختلف فقه جریان دارد (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴) و نیز قابلیت القاء به عامه مردم را دارد و تطبیق این قواعد بر صغریات آن از وظایف مکلف است و علم یا عدم علم مجتهد در جریان این قاعده دخلتی ندارد (خویی، مصباح الفقاهة، ج ۴، ص ۲۲۷).

«قواعد فقه» در میان دانش‌های پیرامونی فقه، نزدیکی بیشتری با متن فقه استدلالی دارد. مسئله‌ای که قاعده فقهی آن مهیا باشد، تنها گام «تطبیق» را در اجتهاد نیاز دارد تا به نتیجه برسد. به کمک قواعد فقهی، مسائل فقهی نظام‌مند و از پراکندگی نجات می‌یابند؛ همچنین قواعد فقهی فرایند آموزش مسائل فقهی و توجیه آن را آسان و برای پاسخ‌گویی به نیازهای متعدد ایفای نقش می‌کند.

قواعد به دو بخش منصوص و اصطیادی تقسیم می‌شوند. قواعد منصوص به آن دسته از قاعده‌هایی که در یکی از منابع سه‌گانه قرآن، سنت نبوی و سنت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده‌اند اطلاق می‌گردد و قواعد اصطیادی قاعده‌هایی هستند که فقها آن‌ها را از مجموعه‌هایی از روایات یا احکام برگرفته‌اند.

برخی از قواعد فقهی به شکل صریح در قرآن کریم آمده، مانند «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸). و «عفی الله عما سلف» (مائده، ۹۵). بعضی در نصوص سنت مانند فرمایش پیامبر: «الإسلام یجب ما قبله» و نیز «لا یحل مال امری مسلم إلا بطیب نفس»، همچنین عبارت «البیعان بالخیار مالم یفترقا» و برخی در مصادیق و مفرداتی پراکنده است که نیازمند استخراج و استحصال است، یعنی از طریق استقرا می‌توان قاعده کلی از آنها ارائه داد.

هنر

هنر یک واژه کهن اوستائی و مرکب از «هو = hu» و «نر = nara» است و در زبان فارسی از پیشوند «هو» به معنی خوب، نیک، به، زیبا، بسیار، بسنده، رسا، نیرومند، استوار و واژه «نر» به معنی مردانگی و توانایی ترکیب یافته و «هونر» به معنی «خوب توانی» بکار

رفته است. (ریخته‌گران، کتاب ماه هنر، ص ۱۶). در فرهنگ‌نامه معین در خصوص واژه فرهنگ می‌گوید: «هنر در لغت به معنای فن، صنعت، علم، فضل، کیاست، فراست، لیاقت و کمال آمده است» (فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۲۰۸). معنی اصطلاح هنر، ترجمه واژه «art» انگلیسی است (مدد پور، محمد، تجلی حقیقت در ساحت هنر، انتشارات برگ، ص ۸) که واژه art هم از واژه لاتینی «ars» گرفته شده است و این کلمه لاتینی، خود، ترجمه «techné» در زبان یونانی است (ریخته‌گران، هنر، زیبایی، تفکر، ص ۱۳۹). در تبیین مفهوم هنر تعاریف گوناگون ارائه شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت بخشی که حس تشخیص زیبایی ما را ارضا کند و این حس وقتی راضی می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حس خود دریافت کرده باشیم (هربرت رید، معنی هنر، ص ۲).
۲. هنر تجلی احساسات نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده است، این تجلی ظاهری به وسیله خطها، رنگ ها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات صورت می‌پذیرد (لئو تولستوی، هنر چیست؟، ص ۵).
۳. کلمه هنر به معنای عام، نتیجه گرفتن از دانایی بوسیله توانایی و عمل است (وزیری، زیباشناسی در هنر و طبیعت، ص ۶۳).
۴. هنر وسیله‌ای است برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عوامل ذهن و همچنین تفهیم آن احساس به دیگران است (صبور اردوبادی، اصالت در هنر و علل انحراف در احساس هنرمند، ص ۳۳).
۵. هنر یک فعالیت انسانی و عبارت است از اینکه فردی آگاهانه و به یاری علایم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنها این احساسات را تجربه کنند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند (تولستوی، لئو، هنر چیست؟ ص ۵۷).



۶. تولستوی، ماهیت هنر را «سرایت احساسات» می‌داند. از این رو، هنر را چنین تعریف می‌کند: «هنر، یک فعالیت انسانی و عبارت از این است که انسانی، آگاهانه و به یاری علایم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد؛ به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است بگذرند» (تولستوی، لئو، هنر چیست؟، ص ۷۶).

آثار هنری^۱

هنر محصول بسترها و مناسبات اجتماعی و فرهنگی است و هر نوع اثر یا محصول هنری زاینده بستری است که خود هنر (هم در مقام کاربست‌ها و فعالیت‌های علمی و هم در مقام نظریه و گفتمان) و همچنین خود هنرمند در آن نما می‌یابند. هنر در واقعیت وجود دارد و در آن کارکرد می‌یابد، همچنین به طور ذاتی، در طرق گوناگونی، به واسطه واقعیت انتقال می‌یابد. (Adorno: ۳۷۱، ۱۹۹۷).

پالایش

پالایش اسم مصدر از پالودن در معنای تصفیه و صافی آمده است (دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۷، واژه پالایش)؛ پالایش^۲ به معنای خالص‌سازی، از صافی گذراندن و تصفیه است که هم جنبه سلبی و هم ایجابی دارد. برخی واژه پالایش را معادل سانسور و فیلترینگ^۳ گرفته‌اند که جنبه سلبی و حذفی دارد. پالایش ایجاد محدودیت یا بازدارندگی از دسترسی به یک گفتار و ابزار یا بخشی از آنها است که نگارنده اش آن را علنی و همگانی ساخته است (جاویدنیا، جواد و دیگران، «واکاوی سیاست‌های پالایش محتوای مجرمانه

1. Artwork

2. Refinement

3. Filter

از منظر فقهی»، ص ۳۴). در پالایشگاه‌ها برای پالایش نفت یا گاز از صافی استفاده می‌شود و مواد زاید را از مواد اصلی جدا می‌نمایند لکن در بعضی مواقع برای فرایند پالایش، موادی را به ماده خام و اصلی اضافه می‌کنند و پالایش که از واژه پالودن است گاهی باید جلواش مواد زاید را گرفت و جنبه سلبی و حذفی داشت مانند کاری که در سانسور و فیلترینگ انجام می‌شود و گاهی برای پالایش باید به ماده اولیه، چیزی افزود؛ بنابراین پالایش آثار هنری مانند آثار صوتی-تصویری همچون فیلم، سریال، انیمیشن، مستند و نیز آثار صوتی مانند قطعات موسیقی، خوانش‌های صوتی ادبی و آثار مکتوب همچون رومان، ادبیات داستانی، شعر و نیز آثار تجسمی و ترسیمی در دایره بحث از جهت اعمال پالایش است.

حکمرانی فرهنگی

حکمرانی "فعالیت یا روش حکم‌راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت زیر دستان و نظامی از طریق قوانین و مقررات" تعریف شده است (میدری، حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، صص ۱۹۳-۱۹۴). به عبارت دیگر حکمرانی مجموعه‌ای از سنت‌ها و نهادها که حاکمان در چارچوب آن‌ها عمل می‌کنند یا به عنوان روش پیاده‌سازی قدرت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها یا تصدی‌گری اقتصادی، سیاسی و اجرایی برای مدیریت کلیه مناسبات کشور در سطوح مختلف تعریف شده است. حکمرانی شامل سیاست‌ها، قوانین، سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که حاکمیت تدارک کرده است.

حکمرانی فرهنگی، بر پایه نگرش به فرهنگ، تعاریف مختلفی دارد. برخی آن را ارتقای دسترسی به محصولات فرهنگی اعم از کالا و خدمات فرهنگی دانسته‌اند (ر.ک: دی فدریکو و همکاران، ۲۰۱۳). لکن به نظر می‌رسد حکمرانی فرهنگی در حقیقت، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در تمامی ابعاد فرهنگی اجتماعی برای تحقق اصول مبتنی بر فرهنگ مطلوب، معیار است.



❁ ب. مهم‌ترین قواعد فقهی پالایش

فراگرد پدیده هنری عناصری همچون محتوای هنری، فرم و قالب هنری، نهاد و صنعت هنری، محصول هنری وجود دارد؛ و هر اثر هنری دارای آفریننده و خالق اثر، ذی‌علاقگان و مصرف‌کنندگان اثر، کارگزاران، سرمایه‌گذاران و توزیع‌کنندگان کالا و خدمات هنری است. این فرایند چونان امورات دیگر مانند اقتصاد، سلامت، امنیت و.. نیازمند اعمال حکمرانی از طریق حاکمیت است.

وظیفه دولت‌ها ظرفیت‌سازی برای تولید، توزیع و مصرف اثر هنری و رونق بازار آثار هنری در سطح ملی، محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. لکن حکومت به نمایندگی از مردم مکلف به سالم‌سازی فرایند هنری در تمام ابعاد ذکر شده است تا از سلامت فکری، عفت عمومی، حقوق مذهبی، آرامش جامعه، آزادی و استقلال ملی، و تمامیت ارضی پاسداری نماید و جامعه را در برابر خطرات و تهدیدات واکسینه نماید اگر چه با برخی از حقوق آفرینندگان، سرمایه‌گذاران و کارپردازان اثر هنری در تعارض باشد.

یکی از حقوق مالی خالقان آثار هنری، حق انتشار اثر^۱ است، این حق مقرر کرده که خالق یک اثر هنری درباره زمان، مکان و کیفیت انتشار اثر هنری خودش تصمیم بگیرد (حکمت‌نیا، مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن، ص ۴۴ و ۴۵). با این حال ممکن است برای مثال خالق یک تئاتر یا فیلم کم‌دی یا اثر فکاهی و طنز خودش را در ایام عزای عمومی اعلام شده منتشر نماید که در عرف جامعه موجب توهین به قشر مذهبی و اجتماعی گردد.

حال در این بخش از تحقیق با رویکرد حکمرانی‌پذیری در مواجهه با اثر هنری که یک رویکرد سیاست‌گذاری و حاکمیتی است؛ قواعد فقهی جهت اعمال حکمرانی از طریق پالایش اثر هنری بررسی می‌شود. قواعد فقهی پالایش اثر هنری، قواعد عام حاکم بر پالایش همه حیطه‌های آثار هفت‌گانه هنری است. برای نمونه قاعده لزوم دفع ضرر محتمل، قاعده حرمت همیاری بر گناه مبتنی بر کریمه «ولتعاونوا علی البر والتقوی

1. The Right Of Divulgateion.

ولا تعاونوا علی الاثم»، قاعده وجوب ارشاد جاهل و تنبیه غافل، قاعده حرمت اهانت به شعائر و محترمت الهی، برخی از قواعد حاکم بر جواز پالایش در راستای اعمال حکمرانی فرهنگی است.

۱. حرمت اهانت به مقدسات

در میان اکثر آثار فقهی، کم‌اند آثاری که از دو قاعده «حرمت اهانت به مقدسات» و «وجوب تعظیم شعائر» ذکری به میان آمده باشد. لکن ادله و مدارکی به این دو قاعده اشاره دارد که برخی از آن ادله در زیر اشاره می‌شود.

برخی از آیات در حکم پایه‌های استنادی قاعده حرمت اهانت به محترمت و وجوب تعظیم شعائر است که در ذیل به آنها و برخی از تفاسیر ارائه شده اشاره می‌شود:

«ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ * لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ * وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» (حج، ۳۲).

ذیل این آیه شریفه و در معنای شعائر، صاحب مجمع‌البیان به اقوال مختلفی اشاره دارد:

- ۱- شعائر فرائض خداست؛ ۲- بلادی که در حرم واقعند؛ ۳- مناسک حج را گویند؛
- ۴- صفا و مروه و سوق قربانی است؛ ۵- محرمات حال احرام را گویند؛ ۶- علائمی که برای تعیین مرز حل و حرام است؛ ۷- حیوانات علامت‌گذاری شده برای قربانی. ایشان نظر خود را اینچنین بیان می‌کند: «قول اول بر همه اقوال ترجیح دارد زیرا همه اقوال دیگر را دربردارد، بدیهی است که اگر آیه (شعائر) حمل بر معنای عام شود، بهتر است» (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۱۸۵).

صاحب تفسیر قیم‌المیزان نظر خود را این‌چنین بیان کرده: «شعائر جمع شعیره است که به معنای علامت است و کأنه مراد از شعائر، اعلام حج و مناسک آن باشد... شعائر خدا علامت‌هایی است که خداوند آن‌ها را برای اطاعتش نصب فرموده است» (طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۵۶).



حضرت استاد جوادی آملی، ذیل تفسیر این آیه می‌فرمایند: «شعائرالله به معنی آثار و علائم تشریحی الهی است که با لطافت و دقت قابل ادراک باشد مانند صفا و مروه... شعائر الهی یعنی آنچه را خداوند علامت عبادت قرار داده است» (جوادی آملی، تسنیم، ج ۸، ص ۲۳ و ۳۸)؛ «هر حکم و شریعتی شعائر الهی است که نباید رها شود. هرچند هر حکمی از احکام شریعت علامتی از علائم دین خداست، لیکن معنای شعائر در آیه مورد بحث (مأئده، ۲) مطلق حدود الهی نیست» (همان، ج ۲۱، ص ۵۳۰).
آیه دیگر از ادله قاعده فرموده است: «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعَظِّمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...» (حج، ۳۰).

«سیاق آیات و همچنین شباهتی که با آیه ۳۲ «و من يعظم شعائر الله» وجود دارد، به علاوه در نظر گرفتن معنای لغوی - تفسیری حرمت که تعمیم داده شده به آنچه که در دین محترم است ما را به وجود نوعی از مماثلت بین شعائر و حرمت می‌رساند، با این تفاوت که شعائر همیشه از ممنوعات نیست ولی همیشه از محترمات است به بیان دیگر محترمات در دین اعم از شعائر و ممنوعات است» (سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۱، ص ۱۵۵).

روایات فراوانی نیز در باب حرمت اهانت به مقدسات و وجوب احترام به شعائر الله وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در برخی از احادیث، علت تحریم برخی گناهان را این دو قاعده بر شمرده‌اند: در روایتی حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «فرار از جنگ و جهاد حرام است چرا که موجب وهن در دین و استخفاف به انبیا و رسولان و ائمه عادلّه است» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۵).

در صحیححه مسموع کردین آمده است که گفت: «پرسیدم از امام صادق راجع به مردی که استخوان مرده‌ای را شکسته بود؟ حضرت فرمودند: حرمت مرده بزرگ‌تر و بیشتر از حرمتش در زمان حیاتش است» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۱/ص ۱۵۶).
همچنین در روایتی علاء بن سیّابه از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی در چاه افتاده

و مرده و امکان خروج آن از چاه وجود ندارد؛ آیا می‌توان از آب آن چاه برای گرفتن وضو استفاده کرد؟ امام فرمودند: از آن وضو نگیرید بلکه آن چاه را تعطیل کنید و قبر آن شخص قرار دهید ولی اگر امکان خروج او از چاه وجود دارد باید خارج شود و غسل و کفن شود، آنگاه دفن گردد چرا که پیامبر اسلام فرمودند: حرمت مسلمان در حال مرده و زنده مساوی است» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۵).

از جمله دلایل این قاعده مفاد عقل و سیره عقلاست به این بیان که فطرت آدمی، به قبح توهین به مقدسات و محترمت و نیز تعظیم و بزرگداشت هرآنچه بتوان آن را مقدس قلمداد نمود، حکم می‌کند. عقلای هر دین و قومی نیز بر این دو امر مهم تأکید دارند و بر آن تأکید دارند. برخی از اعلام در کتاب خود به تفصیل، به طرح این دلیل پرداخته‌اند (ر. ک موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۵، ص ۲۹۵).

همچنین دو قاعده حرمت اهانت به مقدسات و وجوب تعظیم شعائر، از پشتوانه اجماع برخوردار است؛ محقق نراقی در عوائد الأيام: «قد ثبت بالعقل و النقل حرمة الاستخفاف و الإهانة بالاعلام دین الله مطلقاً و انعقد علیه الاجماع، بل الضرورة» (نراقی، عوائد الأيام، ص ۳۱). چنان‌که برخی فرموده‌اند «الإجماع علی حرمة هتك ما هو من حرمت الله و شعائر الدین» (موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۵، ص ۲۹۴). نویسنده کتاب العناوین الفقهیه معتقد است: «و قد انعقد علی ذلك الإجماع بل یمكن دعوی الضرورة أيضاً علیه، فانه شیءٌ یعرفه الصبیان و النساء فضلاً عن العوام» (مراغی، العناوین الفقهیه، ج ۱، ص ۵۵۶).

با استناد به مبانی فقهی مذکور که حرمت اهانت به مقدسات را به‌عنوان یکی از اصول اساسی نظام ارزشی اسلامی معرفی می‌نماید، ضرورت اجرای این قاعده در حوزه هنر به‌منظور حفظ احترام و تقدس مقامات دینی و نشانه‌های مقدس روشن می‌شود. از منظر فقهی، اثر هنری به‌عنوان یکی از وسایل تأثیرگذار بر هویت فرهنگی و اجتماعی، نباید به نحوی تولید یا ارائه گردد که موجب تضعیف حرمت و تقدس اشخاص و مفاهیم مذهبی گردد. به عبارت دیگر، هرگونه بازنمایی تصویری یا صوتی که مبنای آن سوء تعبیر



یا بی‌احترامی به مقدسات باشد، می‌تواند به منزله تخلف از قواعد فقهی تلقی شود و در نتیجه، حاکمیت فرهنگی در چارچوب وظایف دینی و اجتماعی خود مکلف به مداخله جهت پالایش اثر است.

در همین راستا، تطبیق این قاعده فقهی با موضوع پالایش آثار هنری، مستلزم رویکردی چندبعدی و هم‌زمان در حوزه‌های نظارتی، آموزشی و فرهنگی است. از یک سو، دستگاه‌های نظارتی می‌بایست در مراحل طراحی، تولید و انتشار آثار هنری، از بروز مواردی که ممکن است به اهانت به مقدسات بینجامد، جلوگیری کنند؛ از سوی دیگر، مسئولیت اخلاقی هنرمندان و تولیدکنندگان فرهنگی نیز در جهت آشنایی عمیق‌تر با ارزش‌های دینی و احترام به مقدسات، تشویق و تقویت می‌شود. به عبارت دیگر، ارائه دستورالعمل‌ها و چارچوب‌های اخلاقی، ضمن حفظ آزادی خلاقیت، موجبات ارتقای آگاهی اجتماعی و حساسیت نسبت به مفاهیم تقدس را فراهم می‌آورد.

در چارچوب پالایش آثار هنری، رعایت حرمت مقدسات از منظر فقهی مستلزم اجتناب از مواردی است که می‌تواند موجب تضعیف ارزش‌های دینی و اجتماعی شود؛ به عنوان نمونه، بازنمایی نادرست و تحریف شخصیت‌های مقدس که در آن ارائه تصویری ناسازگار با کرامت و شأن این چهره‌ها، موجب کاهش احترام و تقدس آنها می‌شود؛ همچنین استفاده بی‌مورد از نمادها و اشارات مذهبی به گونه‌ای که از معنای اصیل و روحانی آنها کاسته و صرفاً به عنوان تزئین یا ابزار تبلیغاتی به کار گرفته شوند؛ استفاده نادرست از متون مقدس در بستری که با اصول اخلاقی و عرفانی آنان در تناقض است که می‌تواند ارزش و اصالت این متون را خدشه‌دار کند؛ علاوه بر این، تغییر و تحریف مفاهیم دینی در آثار هنری به گونه‌ای که از چارچوب اصیل آنها خارج شود و موجب برداشت‌های نادرست گردد؛ و در نهایت، سخره‌گویی به آئین‌ها و مراسم دینی که با به چالش کشیدن رسوم و سنت‌های مقدس، زمینه ایجاد حساسیت‌های عمیق در میان جوامع مذهبی را فراهم می‌آورد. این مصادیق نشان می‌دهد که در صورت نادیده‌گرفتن این موارد، آثار هنری می‌توانند علاوه بر نقض قواعد فقهی، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی

منفی را به همراه داشته باشند که از این رو، ضرورت وجود چارچوب‌های نظارتی و آموزشی برای هدایت و پالایش آثار هنری بیش از پیش احساس می‌شود.

۲. قاعده نفی سبیل

بر اساس قاعده نفی سبیل، یکی از وظایف و حقوق حکومت که به مسائل فقه هنر نیز مربوط می‌شود، جلوگیری از استیلائی کفار بر مسلمانان از طریق محصولات هنری است. قاعده نفی سبیل قاعده‌ای فقهی که هرگونه تسلط کافر بر مسلمان را ممنوع می‌کند. برای اثبات این اصل، به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد شده است. جایز نبودن ولایت غیرمسلمان بر مسلمان، ساقط شدن حق قصاص غیرمسلمان، جایز نبودن ازدواج غیرمسلمان با مسلمان و عدم ثبوت حق شفعه برای غیرمسلمان از مواردی است که قاعده نفی سبیل جریان دارد. سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان از نظر فقه اسلامی، امری نارواست و هرگونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیرمسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد به گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود. زارعی، قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۶۸

فقه‌های اسلامی برای حفظ عزت و عظمت مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام قاعده فقهی‌ای را به عنوان قاعده نفی سبیل تأسیس کرده‌اند. بر اساس قاعده فقهی نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود.

مستندات قاعده برخی از آیات همچون «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است. یعنی در عالم تشریح، حکمی که موجب برتری و تسلط کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد، وجود ندارد. همچنین به حدیث «اعتلا» استناد می‌شود که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است: «الاسلامُ يعلو ولا يعلى عليه والكفارُ بمنزلة الموقى لا يجبون ولا يورثون» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۴۳). «اسلام نسبت به سایر مکاتب و



ملل، همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده‌ها هستند، مانع از ارث دیگران نمی‌شوند و خودشان نیز ارث نمی‌برند». برخی نیز برای اثبات این قاعده ادعای اجماع علما را مطرح می‌کنند (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۱).

طبق این قاعده کلیه آثار هنری اعم از هنرهای ادبی مانند رمان و شعر، همچنین هنرهای ترسیمی، تصویری، دیداری، شنیداری، تولیدات سینمایی و... باید بر مدار این قاعده تنظیم گردد چرا که بنابراین قاعده هر نوع تسلط کفار بر مسلمین حرام شمرده شده است؛ بنابراین حاکمیت در اعمال حکمرانی خود الزام می‌کند که کفار نباید در آثار هنری سلطه داشته باشند و باید هرگونه توسعه و گسترش این فضا از حیث فرم و محتوا منطبق با قاعده نفی سبیل باشد و در غیر این صورت حکمرانی مجاز به مداخله و پالایش آثار است.

امروزه یکی از این روش‌هایی که معاندان و ملحدان از آن برای استیلا نرم و تسلط بر مؤمنان استفاده می‌کنند؛ تولید و توزیع آثار هنری با محتوا و اندیشه الحادی است که بر اندیشه، اخلاق و سبک زندگی اهل ایمان اثر می‌گذارد؛ بنابراین خداوند هیچ حکمی را که موجب تسلط کافران بر ذهن و روان مؤمنان بشود تشریح نکرده است و اجازه تولید و توزیع اثر هنری با چنین محتوایی را نمی‌دهد.

از این رو به موجب این قاعده و باتوجه به گسترش نفوذ آثار هنری از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و تأثیر در رفتار ناهنجار مخاطبان، آثار هنری با بهره‌گیری از شبکه‌های ارتباطاتی، توانایی بسیاری بر اعانه بر اثم و اعانه بر ظلم دارند؛ بنابراین تولید و توزیع آثار هنری حاوی محتوای پشتیبانی‌کننده از فکر و اندیشه معاندان و مخالفان اسلام، اعانه بر اثم و تعاون و همکاری با ظلمه است؛ بنابراین حق نظارت، مداخله و پالایش این‌گونه آثار هنری برای حاکمیت محفوظ است.

در راستای اعمال قاعده نفی سبیل در عرصه هنر، ضروری است مفاد آثار هنری که حاوی تسلط کفار بر ارزش‌های اسلامی هستند، به طور جامع مورد بررسی قرار گیرند؛ این

آثار معمولاً از طریق بازنمایی محتوای مضمونی مخالف با اصول و اعتقادات اسلامی، ترویج الگوهای رفتاری نامتعارف و سبک‌های زندگی غیردینی، زمینه نفوذ ایدئولوژیک و تضعیف هویت دینی را فراهم می‌آورند. در این زمینه، شاخص‌های حکمرانی برخورد با چنین آثار هنری شامل تعیین معیارهای دقیق محتوایی، ساختاری و پیام‌شناختی، تشکیل کمیته‌های تخصصی مستقل با مشارکت کارشناسان فقه، هنر و فرهنگ، و تدوین دستورالعمل‌های اجرایی جهت شناسایی و پالایش آثار بر اساس قاعده نفی سبیل است؛ از سوی دیگر، اعمال این نظارت نباید منجر به نقض حقوق تولیدکنندگان و محدودیت ناعادلانه آزادی بیان خلاقانه گردد، بلکه باید توازنی میان حمایت از آزادی هنری و حفظ ارزش‌های دینی برقرار شود. به همین ترتیب، حقوق مصرف‌کنندگان نیز با ارائه اطلاعات شفاف در خصوص محتوای آثار و امکان انتخاب آگاهانه تضمین می‌شود؛ بدین ترتیب، حکمرانی مؤثر در این حوزه هم‌زمان با رعایت استانداردهای اخلاقی و فقهی، موجبات ارتقای آگاهی فرهنگی و دفاع از هویت اسلامی را فراهم آورده و از نفوذ تسلط کفار در عرصه هنر جلوگیری می‌کند.

۳. قاعده فقهی وجوب حفظ نظام

قاعده فقهی «وجوب حفظ نظام»، یکی از قواعد فقهی است که در فقه حکومتی و فقه حکمرانی کاربرد بسیاری دارد؛ اما این قاعده توسط فقها با عنوان یک قاعده فقهی و به صورت مستقل، کمتر بحث و بررسی شده است و ذکر آن به عنوان یک قاعده فقهی، مربوط به دوران معاصر است.

حفظ نظام اجتماعی و سیاسی جامعه، مسئله‌ای است که از دیرباز همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار داشته است. قاعده حرمت اختلال نظام از مهم‌ترین قواعدی است که در بردارنده حکم فقهی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن است. قاعده نفی اختلال نظام از جمله ضروریات مسلم اجتماعی فقه امامیه است و فقها در ابواب مختلف فقهی بدین قاعده استناد کرده‌اند. طبق این قاعده



آنچه سبب ازهم‌پاشیدگی هریک از این نظام‌های اجتماعی یا ضربه به آنها و اختلال در آنها شود، جایز نیست و حفظ هریک از این نظام‌ها واجب است. از جمله این نظامها، نظام ارتباطات و رسانه است.

در فقه شیعه نیز این مسئله تحت عنوان قاعده «ضرورت حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» توسط فقهای امامیه مطرح شده و مبنای صدور حکم و اجرای آن در موارد مختلفی قرار گرفته است (جمال‌زاده، باباخانی، کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (ره)؛ ص ۵۴). از سخنان فقها در موارد گوناگون به دست می‌آید که وجوب حفظ نظام جامعه، از مسلمات فقه است و آنچه سبب برهم‌ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود، ممنوع است و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است. حاکم جامعه اسلامی موظف است در مقام تراحم حفظ نظام معیشتی مردم با امور دیگر، حفظ نظام را مقدم بدارد؛ البته تا جایی که با اساس اسلام و عدالت در تضاد نباشد. اختلال در هریک از عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با واسطه یا بی‌واسطه به اختلال و وقفه در زندگی طبیعی و عادی می‌انجامد و برای حفظ نظام، ضرورت دارد از آن منع شود (باقی‌زاده، ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، ص ۴۷).

نظام، یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد. در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود و در مفهوم خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ به طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است. (اردکانی ملک افضلی، آثار قاعده حفظ نظام، ص ۲۳) یکی از محققان، «نظام اسلام» را چنین تعریف کرده است: «منظور از نظام اسلامی از دیدگاه فقیهان امامیه، هر حکومتی نیست؛ بلکه تنها حکومتی است که مشروعیت دارد و حاکم آن نیز صلاحیت لازم را داراست و ایشان لزومی برای حفظ و حراست از

نظامی که مشروعیت ندارد، نمی بینند؛ چه حاکم آن مسلمان باشد و چه غیرمسلمان؛ و اگر در دوره‌هایی از تاریخ، فقهای امامیه از حکومت‌ها و حاکمانی حمایت کرده‌اند، با این انگیزه بوده است که از طریق ایشان اصل اسلام و مملکت اسلامی حفظ شود و به مسلمانان آسیبی وارد نیاید و حکومت یا اشخاص بدتر از ایشان، زمام امور مسلمانان را عهده‌دار نشوند» (شریعتی، قواعد فقه سیاسی، صص ۲۵۴-۲۵۵).

درباره کلمه نظام در این قاعده سه احتمال مطرح شده که فقها برای استدلال به این قاعده بدان‌ها استناد کرده‌اند.

احتمال اول: مراد از نظام، نظام اجتماعی، معیشت و اقتصاد مسلمین است؛ یعنی اموری که بدون آنها زندگی مردم مسلمان، با حرج شدید همراه و زندگی اجتماعی مختل می‌شود. این معنا در بسیاری از کلمات فقها، مترادف با حرج شدید اجتماعی، ذکر شده و نفی آن در شریعت از بدیهیات دانسته شده است. اما با نگاه جامع به متون فقهی، چنین دریافت می‌شود که مراد، نفی این حرج، در زندگی اجتماعی مسلمین است.

بنابراین احتمال، ایجاد اختلال در زندگی اجتماعی مسلمانان حرام شمرده می‌شود. این معنا در موارد متعددی در عبارات‌های فقها دیده می‌شود؛ مانند «وجوب کفائی مشاغلی که نبود آنها موجب اختلال نظام می‌گردد»^۱.

احتمال دوم: مراد از نظام، کیان اسلام، نظام شریعت و اساس دین است. در ادبیات فقهی شیعه، از این معنا با عنوان «بیضه الاسلام» یاد شده است: «جهاد به دستور حاکم جور یا بدون اذن امام خطا بوده و مرتکب آن، حتی اگر نفس عملش درست باشد، گناهکار است. مگر اینکه مسلمین در شرف نابودی باشند و از طرف دشمن ترس بر نابودی بیضه الاسلام باشد. مراد از بیضه الاسلام جامعه اسلام و اساس آن است» (حلی،

۱. محقق نائینی واجبات را به نظامی و غیرنظامی (واجبات تعبدی)، تقسیم نموده‌اند: «أن الواجب اما نظامی أو غیر نظامی. والمراد بالأول هو کلمات و جوبه لأجل حفظ نظام العباد، کجميع صنوف الصناعات التي يتوقف نظام الناس عليها. وبالثنائي هو کلمات و جوبه لأجل غرض عائد إلى الأشخاص غیر جهة حفظ النظام». نائینی، میرزا محمد حسین، المکاسب و البیع با تقریر میرزا محمد تقی آملی، ج ۱، ص ۴۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، قم، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ اول.



السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۴) مراد از احتمال دوم، حفظ دین اسلام، اعم از حفظ اصل وجود دین و نیز پیشگیری یا جلوگیری از تغییر در گزاره‌های دینی است که واجب شمرده شده است (ر. ک. خمینی، سید روح الله، الرسائل العشره، ص ۱۲ و ۱۳). همچنین دفاع از استقلال و عزت مسلمانان و برطرف کردن اسارت سیاسی و اقتصادی حوزه اسلام و جلوگیری از وهن اسلام و مسلمین و ضعف آنان نیز در همین مقوله داخل است (خمینی، ترجمه تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹). از موارد دیگر این عنوان، حرمت تقیه و سکوت علمای دین در صورت در خطر بودن اساس دین، یا اصلی از اصول اسلام یا مذهب، یا ضروری‌ای از ضروریات دین است (خمینی، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الرسائل) ج ۲، ص ۱۷۸). مورد دیگر که نشان‌دهنده مفهوم وسیع و گسترده این عنوان است، وجوب کفایی آموختن علوم است که لازمه حفظ شوکت نظام اجتماعی مسلمین است. یادگیری این علوم، برای افزایش اقتدار و امنیت جامعه اسلامی، و حفظ کیان آن در مقابل طمع دشمنان اهمیت و وجوب پیدا می‌کند (خمینی، توضیح المسائل محشی، ج ۲ ص ۸۷۳).

احتمال سوم: مراد از نظام، حکومت و نظام سیاسی مسلمین است. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، و وجود حاکم اسلامی، لازمه حفظ نظام در احتمال سوم است. به نظر می‌رسد که هر سه احتمال گفته شده، جامعی دارند که همانا حفظ و توسعه دین مبین اسلام است که در نگاه واقعی، تنها در قالب اجتماع مسلمانان صورت می‌پذیرد. وجوب حفظ اصل اسلام، به معنای حفظ اسلام به عنوان یک دین و شریعت است که دارای ساختار و هویتی متشکل از مجموعه قوانین، احکام و معارف است. ناگفته پیداست که مقصود از حفظ دین، تنها حفظ آن در قرآن و کتاب‌های حدیثی و تاریخی و... نیست؛ بلکه طردنشدن از میان افراد جامعه، و عمل و اجرای احکام و دستورات آن توسط انسان‌ها نیز مورد نظر است. با این توضیح مشخص می‌شود که حفظ شریعت بدون حفظ صاحبان و عاملان به آن، یعنی مسلمانان، ممکن نخواهد بود؛ بنابراین از مصادیق این قاعده، حفظ جان مسلمانان، نظام معیشتی و امنیتی آنان، حفظ و پویایی

نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان است. بدین ترتیب می‌توان گفت منظور از حفظ نظام، اقدام بر هر عمل یا مجموعه‌ای از افعال است که هماهنگی و پیوستگی لازم برای بقا و شکوفایی یک اجتماع نظام‌مند را ایجاد می‌کند و ممانعت از پدیده یا فعلی است که بی‌نظمی موجب گسست و پراکندگی را به وجود آورد.^۱

مستندات و ادله این قاعده عبارت‌اند از آیات بسیاری که از فساد نهی کرده و مبعوض بودن فساد و مفسدان را با بیان‌های مختلف تکرار نموده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: بقره، ۶۰ و ۲۰۵؛ اعراف، ۷۴؛ مائده، ۶۴ و قصص، ۷۷ و ۸۳. فساد، از اختلال در نظم و اعتدال امور ایجاد می‌شود. وقتی جامعه‌ای دارای نظم و نظام است، به یک آرامش و اعتدال نسبی می‌رسد؛ و وقتی در نظام جامعه‌ای اختلال صورت می‌گیرد، جامعه آرامش و اعتدال خود را از دست می‌دهد. صلاح و سداد هر جامعه‌ای، وابسته به نظام‌مندی است و با هرج و مرج و آشوب تباه خواهد شد؛ بنابراین، اختلال در نظام یک

۱. روایات بسیاری بر این وجوب دلالت دارند به گونه‌ای که می‌توان گفت تواتر معنوی وجود دارد. از جمله «صحیحہ یونس، عن ابي الحسن الرضا ع» «فيمَن أخذ السلاح من قبل الحکومه وذهب إلى الثغور قال: «فإن جاء العدو إلى الموضع الذي هو فيه مريب كيف يصنع؟ قال: يقاتل عن بيضه الإسلام. قال: يجاهد؟ قال: لا، إلا أن يخاف على دار المسلمین. أرايتك لو أن الروم دخلوا على المسلمین لم ينبغ لهم أن يمنعوهم. قال: يربط ولا يقاتل، وإن خاف على بيضه الإسلام والمسلمین قاتل فيكون قتاله لنفسه ليس للسلطان، لأن في دروس الإسلام دروس ذكر محمد ص.» (حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل الشریعة الی وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰، الباب ۶ من أبواب جهاد العدو، الحدیث ۲، موسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم - ایران، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ اول.) پرسش درباره وظیفه کسی است که از طرف حکومت جور به مرزها اعزام شده، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که دفاع از سرزمین مسلمانان و اساس اسلام لازم است؛ اما جنگ برای منافع حکومت ظالم جایز نیست. چنانکه واضح است دفاع از مرز خصوصیتی ندارد و تعلیل امام علیه السلام عمومیت دارد. یعنی مقابله با هر چیزی که موجب نابودی کیان اسلام باشد، لازم است.

همچنین در روایت دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان جنگ جمل، علت جنگ با اصحاب جمل را، ترس از بین رفتن نظام مسلمانان معرفی می‌کنند: «قَدْ تَمَّ الْأَوْعَى سَخَطُهُ إِمَارَتِي وَسَأْضِيرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَأَيْتَهُمْ إِنْ تَمَّ مَوْعَا عَلَى قِيَالِهِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ.» (نهج البلاغه خطبه ۵۵) «گروهی بر دشمنی بر حکومت من اتفاق کرده‌اند و همدیگر را کمک می‌کنند. من بر آنها صبر خواهم نمود؛ تا جایی که نسبت به جماعت و اتحاد شما بیم نداشته باشم. اگر آنها بر این نظر اشتباه خود اصرار ورزند، نظام مسلمانان از بین خواهد رفت. شیخ مفید نیز در روایتی به این نظام اسلام اشاره می‌کند: و فی أمالی المفید بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول الله ص: «اسمعوا وأطيعوا لمن ولاة الله الأمر، فإنه نظام الإسلام.» (مفید، محمد بن محمد، أمالی، محقق / مصحح: حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، ص ۱۴، المجلس ۲، الحدیث ۲ کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، قم - ایران، چاپ اول.)



جامعه، مصداق بارز به فساد کشاندن آن است. نهی از فساد، در برخی آیات به صورت مطلق آمده است (بقره، ۲۰۵).

همچنین در روایات امامیه همانند آیات شریفه، تصریحی بر لزوم قاعده حفظ نظام وجود ندارد؛ بلکه در ارتباط با لزوم وجود رهبر و اطاعت از رهبر و نیز اعتماد بر نظام تجارت در سوق مسلمین وارد شده‌اند که از مجموع آنها دانسته می‌شود که قاعده ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن، قاعده‌ای مسلم و انکارناپذیر است.

«برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره‌مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم، غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راه‌ها به سبب او امن گردد، و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شر بدکار در امان بمانند» (شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۴۰، ص ۸۲).

بی‌شک عقل حاکم بر آن است که یکی از مسائل ضروری فقه، لزوم حفظ نظام و جلوگیری از اختلال نظام زندگی مسلمین است. فقها این اصل را به عنوان یک قاعده عقلی و ضروری، تا آنجا مسلم تلقی نموده‌اند که در بسیاری از موارد به خاطر حفظ این اصل دست از احکام اولیه برداشته و به احکامی ثانوی فتوا داده‌اند. به عنوان مثال در شبهات غیر محصوره، اجتناب از موارد غیر محصوره را مخل به نظام و موجب اختلال نظام زندگی دانسته‌اند (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۴۹).

قاعده حفظ نظام در فقه هنر به عنوان یکی از اصول اساسی، تأکید بر ضرورت حفظ انسجام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در برابر هرگونه عاملیت بی‌نظم و هرج و مرج آمیز را مطرح می‌کند. از این منظر، تولید و عرضه آثار هنری باید همواره در راستای تقویت جریان‌های سازنده و ارائه محتوای سالم و متناسب با ارزش‌های اسلامی و ملی قرار گیرد؛ به گونه‌ای که آثار ناهنجار و فاسد که می‌توانند منجر به انحلال نظام فرهنگی و اجتماعی شوند، به چالش کشیده شوند.

در عمل، مصادیق این قاعده شامل چند بُعد می‌شود. برای نمونه، در حوزه محتوایی، آثاری که از طریق ترویج ایده‌های انشقاق آمیز، تحریک به نافرمانی مدنی یا تضعیف ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، زمینه بروز هرج و مرج در جامعه را فراهم می‌آورند، نمونه‌های بارز نقض قاعده حفظ نظام هستند. به عنوان مثال، رمان‌ها یا فیلم‌هایی که محوریت خود را بر تفکیک نهادهای اجتماعی یا سیاسی و ترویج رفتارهای انحرافی قرار می‌دهند، می‌توانند موجب تضعیف انسجام اجتماعی و فرهنگی گردند.

در بُعد ساختاری و فرم‌شناسی، آثار هنری که با به‌کارگیری سبک‌ها و قالب‌هایی که باعث تحریک و تشویق به بی‌نظمی می‌شوند - مانند نمایش‌های نمایشی با صحنه‌های خشونت‌آمیز یا برنامه‌های تلویزیونی که در آن‌ها فضای هرج و مرج به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود - به منزله نقض قاعده حفظ نظام تلقی می‌شوند. علاوه بر این، در عرصه دیجیتال و رسانه‌های نوین، تولید محتوای هنری که با استفاده از تصاویر و عبارات تحریک‌آمیز قومیتی یا تحریف نمادهای ملی و دینی، باعث فروپاشی ارزش‌های اساسی جامعه شود، مثال دیگری از نقض این قاعده است.

از سوی دیگر، از دیدگاه پیامدشناختی، آثار هنری که با ارائه مضامین متناقض با هنجارهای اخلاقی و فرهنگی، باعث ایجاد بحران‌های روانی و اجتماعی در میان مخاطبان شوند نیز باید مورد توجه قرار گیرند؛ برای نمونه، موزیک ویدئوها یا محتوای آنلاین که موجب تشویش و اضطراب در میان نسل جوان شده و زمینه تضعیف حس تعلق و هویت ملی را فراهم می‌آورند.

در راستای حکمرانی مؤثر، حاکمیت با استناد به قاعده حفظ نظام، می‌بایست با تدوین معیارهای دقیق محتوایی، ساختاری و پیامدشناختی، چارچوب‌های نظارتی و کنترلی منسجم را برای بررسی آثار هنری تنظیم نماید. این فرایند می‌تواند شامل تشکیل کمیته‌های تخصصی مستقل با مشارکت کارشناسان فقه، هنر، فرهنگ و جامعه‌شناسی و تدوین دستورالعمل‌ها و مقررات اجرایی جهت شناسایی و پالایش آثار فاسد باشد. به علاوه، این نظارت باید در کنار حمایت از آزادی بیان هنری، حقوق تولیدکنندگان و



مصرف‌کنندگان آثار را نیز رعایت کند؛ به طوری که توازن میان حمایت از خلاقیت هنری و تأمین ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی حفظ شود. بدین ترتیب، اعمال قاعده حفظ نظام نه تنها زمینه جلوگیری از انتشار آثار هنری مضر و هرج و مرج آور را فراهم می‌کند، بلکه موجبات ارتقای آگاهی فرهنگی، تقویت همبستگی اجتماعی و دفاع از ساختارهای اساسی نظام اسلامی را نیز در پی دارد.

۴. قاعده ارشاد جاهل و تنبیه غافل

ارشاد در فقه با متعلقی چون جاهل و غیر آن در باب‌هایی مانند طهارت و تجارت به مناسبت آمده و مورد تسالم فقهاست که ابلاغ و تبلیغ معارف و احکام دین برای ماندگاری شریعت از ضروریات است (طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸). همچنین این قاعده در اصول فقه نیز صفت امر یا نهی قرار گرفته و در مباحث الفاظ از آن سخن رفته است. بر اساس این قاعده بر عالم واجب است که جاهل را به احکام دین و مضامین شریعت راهنمایی کند و مسائل دینی را به او بیاموزد.

دلیل قرآنی این قاعده آن است که اگر طبق آیات قرآن (نحل، ۴۳- انبیاء، ۷) یادگیری و تحصیل احکام و معارف دین بر جاهل واجب است؛ بنا بر ملازمه، تعلیم نیز بر عالم واجب خواهد بود؛ وگرنه امر موجود در آیات لغو است و نیز در آیات دیگر قرآن، یادگیری احکام و معارف دین به هدف انذار و ارشاد گروهی دیگر، واجب است (توبه، ۱۲۲).

ارشاد به معنای راهنمایی و هدایت است. ارشاد در فقه با متعلقی چون جاهل و غیر آن در باب‌هایی مانند طهارت و تجارت به مناسبت آمده است. در اصول فقه نیز صفت امر یا نهی قرار می‌گیرد و در مباحث الفاظ از آن سخن رفته است. ارشاد جاهل و آموختن احکام شرعی به وی واجب است؛ لیکن چنانچه شخصی، به حکم شرعی عالم، اما به موضوع آن جاهل باشد- مانند کسی که می‌داند وضوگرفتن با آب نجس باطل است، لیکن نمی‌داند این آب نجس است- بیشتر فقها ارشاد به موضوع را واجب ندانسته‌اند. فرق ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر این است که ارشاد در جایی است که شخص،

نسبت به حکم یا موضوع و یا هر دو جاهل باشد، بر خلاف امر به معروف و نهی از منکر که فرد، عالم به حکم و موضوع است.

مستندات متعددی در قرآن و روایات برای این قاعده وجود دارد که به برخی از این نصوص اشاره می‌شود:

۱. آیه نفر: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲)؛ «و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر جمیعی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، برای این که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند.»

باتوجه به عبارت «لِيَتَفَقَّهُوا» و «لِيُنذِرُوا» هدف تفقه انداز کردن است و انداز انتقال معارف با ارشاد و اعلام است؛ اعلامی که مدنظر قرآن است، شامل موارد جهل، نسیان، غفلت و سهو هم می‌شود؛ بنابراین آیه ظهور دارد بر اینکه انداز و ارشاد در امور الزامی، واجب است. به سخن دیگر بر عارف به معارف و احکام اسلامی واجب است تا احکام و معارف دین را برای مردم بازگو کند و به آنها تذکر دهد که نادیده گرفتن و مخالفت با احکام دین، موجب کیفر است و این عمل مصداق انداز است.

۲. آیه کتمان: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره، ۱۵۹)؛ یقیناً کسانی که آنچه را ما از دلایل آشکار و [وسیله] هدایت نازل کردیم، پس از آنکه همه آن را در کتاب [تورات و انجیل] برای مردم روشن ساختیم، پنهان می‌کنند [تا مردم به قرآن و پیامبر ایمان نیاورند] خدا لعنتشان می‌کند، و لعنت کنندگان هم لعنتشان می‌کنند. در این آیه شریفه به شدت کتمان حقیقت و آگاهی به شدت تحریم شده است، بنابراین لازمه‌ی رهایی از این تحریم، لزوم بیان و اعلام معارف احکام اسلامی نسبت به جاهل فهمیده می‌شود.

از این دو آیه وجوب ارشاد جاهل به نحو مطلق استفاده نمی‌شود بلکه وجوب ارشاد جاهل نسبت به الزامیات است و ترخیصیات مورد نظر نیست زیرا کلمه انداز و حذر آمده



است و در ترخیصیات حذر وجود ندارد علاوه بر این در ترخیصیات نیز وجوب اعلام به نحو متعارف نسبت به کسی است که اهلش باشد و در او اثر بگذارد و همین که شخص جاهل اهلیت اعلام را داشت کفایت می‌کند.

همچنین روایات متواتر بلکه مستفیضی بر وجوب ارشاد جاهل وجود دارد. این روایات به طور کلی در مسئله حرمت کتمان و وجوب تعلیم و بذل علم و روایات نصیحت مؤمن مطرح می‌شود (کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۲۰۷-۲۱۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، صص ۳۵۵-۳۶۰).

در عصر رسانه و فضای مجازی، نقش قاعده ارشاد جاهل و تنبیه غافل در عرصه هنر بیش از پیش اهمیت یافته است. این قاعده، بر لزوم هدایت جامعه به سوی ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی از طریق آثار هنری تأکید دارد و هم‌زمان وظیفه مجازات یا تنبیه کسانی را که با انتشار مضامین انحرافی و نامناسب به تضعیف این ارزش‌ها می‌انجامند، بر عهده دارد. به عبارت دیگر، هنرمندان و مسئولان فرهنگی با ارشاد جاهل، باید از طریق آثار خود به تبیین صحیح معارف الهی، توضیح دستورات و هشدارهای سیاسی، امنیتی، اجتماعی و بهداشتی بپردازند؛ درحالی‌که هرگونه تولید یا توزیع اثر هنری که عمداً موجب سردرگمی، انحراف از هنجارهای اخلاقی یا فروپاشی ساختارهای فرهنگی شود، بایستی مورد تنبیه و اصلاح قرار گیرد.

از منظر عملی، مصادیق این قاعده در حوزه هنر متنوع و چندبعدی است. به عنوان نمونه، آثاری که در آن مفاهیم دینی به شیوه‌ای نادرست یا سطحی به تصویر کشیده شده و موجب ایجاد ابهام یا تردید در میان مخاطبان می‌شوند، نمونه‌ای از ضرورت ارشاد جاهل محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال، فیلم‌ها یا نمایش‌هایی که پیام‌های دینی را تحریف کرده و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را زیر سؤال می‌برند. همچنین، آثار هنری که به صورت عمدی از نمادها و عبارات مقدس سوءاستفاده کرده و آن‌ها را در بسترهایی از محتواهای ضد اخلاقی و تحریک‌آمیز به کار می‌گیرند، نمونه‌ای از مواردی هستند که نیازمند مداخله و تنبیه غافل هستند.

در همین راستا، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان بسترهای اصلی انتشار آثار هنری، هم فرصت‌های بی‌نظیری برای ارشاد جاهل و هم چالش‌هایی در زمینه تنبیه غافل به همراه دارند. از یک سو، استفاده از این بسترها برای ارائه پیام‌های آموزشی و تبیین دستورات دینی می‌تواند موجب افزایش آگاهی و تقویت حس مسئولیت در میان جامعه گردد؛ از سوی دیگر، گسترش محتوای نامتعارف و انحرافی که از اصول اخلاقی و دینی فاصله دارند، لزوم نظارت دقیق و اعمال تدابیر تنبیهی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

به منظور تحقق این قاعده، حاکمیت و نهادهای نظارتی موظف‌اند با تدوین معیارهای دقیق فقهی و اخلاقی، چارچوب‌های کنترلی و راهکارهای اجرایی منسجمی را برای ارشاد جامعه از طریق آثار هنری تنظیم نمایند. این رویکرد می‌تواند شامل برگزاری کارگاه‌های آموزشی، ایجاد کمیته‌های تخصصی با مشارکت کارشناسان فقه، هنر و فرهنگ، و ارائه دستورالعمل‌های روشن جهت تولید و انتشار آثار هنری باشد؛ در عین حال، لازم است که این سیاست‌ها با حفظ تعادل میان حمایت از آزادی بیان هنری و دفاع از ارزش‌های اسلامی و اجتماعی، حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آثار را نیز محترم بشمارند.

به طور خلاصه، قاعده ارشاد جاهل و تنبیه غافل در هنر نه تنها به عنوان یک چارچوب فقهی برای هدایت مخاطبان به سوی ارزش‌های دینی و اخلاقی عمل می‌کند، بلکه موجبات تنبیه و اصلاح آثار و فعالیت‌هایی را فراهم می‌آورد که به طور عمدی باعث انحراف و فروپاشی نظم اجتماعی و فرهنگی می‌شوند. بدین ترتیب، با تکیه بر این قاعده، می‌توان به کمک آثار هنری سالم و سازنده، فضای فکری و اخلاقی جامعه را در مسیر تعالیم الهی و ارزش‌های اسلامی تثبیت نمود.

۵. قاعده حرمت تغریر جاهل یا اغراء به جهل

اغراء به جهل یعنی به نادانی و گمراهی کشاندن. یعنی به جای راهنمایی و ارشاد،



انسان سعی کند با رفتار یا گفتارش نادانی یا خلاف واقعی را به کسی یا کسانی بچسباند. ریشه کلمه اغراء «غراء» است و در لغت به چیزی گفته می‌شود که می‌چسبد. تغییر جاهل در اصطلاح فقهی اش به معنای القای جاهل در حرام واقعی است.

باتوجه به بداهت حرمت به برخی آیات و روایات نیز در اثبات حرمت اغراء به جهل استناد شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آیه «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ» (نحل، ۲۵) روز قیامت منحرف‌ها بار گناهان خودشان را و بار گناهان کسانی را که به جهالت و گمراهی انداخته‌اند به دوش می‌کشند». «آیه با بانک رسا می‌گوید: هر کس که دیگری را به جهل و گمراهی اغراء کند یعنی بیفکند یا بکشاند عقوبت شدیدی دارد که خود قرآن ذیل آیه مورد بحث می‌فرماید: «الاساء ما يزررون» یعنی چه بسیار بد است و زور و وبال آن‌ها. این تعبیر تند و تیز نشان می‌دهد که «اغراء به جهل» از گناهان کبیره است نه صغیره.

و نیز روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا يَطْلَبُ الْعِلْمَ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا يَبْدِلُ الْعِلْمَ لِلْجُهَالِ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهَالِ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خدا از نادان‌ها پیمانی برای طلب علم نمی‌گیرد تا آن که از علما پیمان گیرد که به نادانان علم آموزند... از این روایت می‌توان وجوب یاد دادن علما را برداشت کرد و اگر یاد دادن و علم را در اختیار گذاشتن واجب باشد، آنگاه یاد دادن و برتر از آن جهل و نادانی را رواج دادن حرام خواهد بود.

در تطبیق قاعده حرمت تغریر جاهل با آثار هنری، اهمیت جلوگیری از استفاده از هنر به عنوان ابزاری برای فریب و گمراهی مخاطبان به وضوح نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه هنرمندی از جذابیت هنری به عنوان وسیله‌ای برای تبلیغ کالاهای معیوب یا دارای غش بهره‌گیرد و با اطلاع از نقص و عیب آن کالا، مخاطبان را به سوی مصرف ناعادلانه و اشتباه سوق دهد، در واقع مرتکب عملی در تناقض با این قاعده می‌شود. این امر از منظر فقهی به عنوان اغراء به جهل محسوب شده و مستلزم مداخله حاکمیت در جهت پالایش

اثر به شمار می‌رود؛ چرا که اصول شرعی و دستورات قرآنی و روایی، به صراحت از این نوع اغراء و گمراهی بر مخاطبان می‌نویسند.

مصادیق عملی این قاعده در آثار هنری متنوع است. به عنوان نمونه، در حوزه تبلیغات کالا، ممکن است آثار هنری به شکلی جذاب و خلاقانه، با پوشش بصری و زبانی دلنشین، محصولات معیوب یا دارای نقص کیفی را به مخاطب معرفی کنند؛ به گونه‌ای که مصرف‌کنندگان، بدون آگاهی از عیوب و خطرات موجود، به خرید این کالاها تشویق شوند. در این صورت، هنرمند با بهره‌گیری از قدرت بصری و احساسی اثر خود، عمداً یا غیرعمد مخاطبان را به جهل و اغراء سوق داده است.

مصدر دیگر از کاربرد این قاعده در حوزه سیاسی مشهود است؛ به ویژه در دوره‌های حساس انتخاباتی که برخی آثار هنری همچون فیلم، مستند، شعر و حتی تئاتر، با هدف تأثیرگذاری بر نگرش سیاسی مردم، از محتوای تحریف‌شده و گمراه‌کننده بهره می‌گیرند. اگر چنین آثار هنری موجب شود که مخاطبان به انتخاب گزینه‌های نامطلوب یا ناسالم دچار شوند، این امر مستقیماً با اصل حرمت اغراء به جهل در تناقض است؛ چرا که راهنمایی نادرست و هدایت اشتباه از وظایف اساسی هنر، به ویژه در حوزه‌های حساس سیاسی و اجتماعی، محسوب می‌شود.

علاوه بر این، در عصر شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال، سرعت و گستردگی انتشار آثار هنری باعث شده تا پیام‌های گمراه‌کننده به راحتی در میان عمومی گسترده شود؛ بنابراین، مسئولیت ناظرین فرهنگی و حاکمیت در تشخیص و پالایش آثار متضمن این قاعده، بیش از پیش ضروری می‌گردد. این نظارت می‌بایست با رویکردی جامع و چندجانبه، شامل ارزیابی دقیق محتوای هنری، بررسی پیام‌های ضمنی و صریح و همچنین اثرات روان‌شناختی و اجتماعی آن‌ها صورت پذیرد.

در نهایت، از منظر فقهی، حکم اصلی اغراء به جهل به عنوان حرمت مطلق است و حتی در صورتی که به صراحت در برخی موارد مجازات نشده باشد، در تناقض با قاعده وجوب ارشاد جاهل قرار می‌گیرد؛ لذا از دیدگاه حکومتی و فرهنگی، ضرورت



اعمال ملاحظات اصلاحی و پالایش آثار هنری که مبنای اغراء به جهل را دارا هستند، غیرقابل اجتناب بوده و باید با تکیه بر مبانی شرعی و روایات معتبر، راهکارهای جامع و متناسب جهت هدایت جامعه و حفاظت از آگاهی صحیح عمومی تدوین و اجرا شود.

۶. قاعده تقیه

تقیه در اصطلاح عبارت از جلوگیری از ضرر بر دیگری از راه هماهنگی با مخالف حق با گفتگو یا رفتار است (انصاری، رسائل فقهیه، ص ۷۱). به دیگر بیان، تقیه به معنای همراهی کلامی و عملی با دگراندیشان معاند به هدف احتراز از ضرر است (مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، ص ۱۸۲).

اموری که سبب تقیه می‌شوند، عبارت‌اند از: حفظ جان مؤمنان، صیانت از شریعت و مذهب، حفظ وحدت مسلمانان و جلوگیری از ایجاد تفرقه و فتنه میان آنان. بنابراین تعریف جامع تقیه عبارت است از: پوشاندن حق از راه موافقت با دیگران به شیوه‌ای که سبب دفع ضرر و خطر از دین و مذهب، جان، عرض و مال قابل توجه مؤمنان به گاه خوف باشد و در آن تفاوتی میان حاکم شرعی و دیگر مکلفان نیست (سیفی مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه‌الاساسیه، ج ۲، ص ۹۴).

قدر متیقن در این قاعده خوف شخصی است؛ ولی اطلاق نصوص دلالت بر آن دارد که قاعده شامل خوف نوعی نیز می‌شود؛ زیرا احتمال ضرر و خطری که سبب تشریح تقیه شده، آنگاه عقلایی است که سبب هراس غالب مردم شود؛ به‌ویژه اگر این هراس بر مذهب و شریعت یا بر جان و مال مؤمنان باشد. بنابراین خوفی که در تعریف قاعده آمده، اعم از خوف شخصی و نوعی است (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۷۷).

در آثار هنری که تولید و انتشار آن موجب خوف فتنه‌انگیزی مذهبی و فرقه‌ای باشد و رعایت مصالح و منافع عمومی نشود مانند بازگویی عقائد اختلاف‌برانگیز و تولید محتوای مذهبی در مجامعی که با آن مخالف هستند، باید چارچوب قاعده تقیه رعایت گردد؛ و بر اساس این قاعده حاکمیت موظف بر اعمال پالایش اثر هنری خواهد بود.

ممکن است اثر هنری حاوی پیامی باشد که انتشار آن عقیده حقه یا رفتار حقانی موجب فتنه مذهبی شود و حاکمیت به خاطر مصالح عمومی و اقتضائات قومی و مذهبی بخواهد در اثر هنری مانند فیلم سینمایی، تصرف نموده و تغییراتی ایجاد نماید؛ یا در یک اثر سینمایی در حد رنگ، تصویر، موسیقی، کادر، دیالوگ‌های متن، پالایشی از قبیل افزودن یا کاستن و سانسور ایجاد کنند. این‌گونه پالایش تحت تأثیر عنوان تقيه از ناحیه حکمرانی فرهنگی حتی اگر تراحمی بین حق حاکمیت و حق خالقان و سرمایه‌گذاران آثار هنری باشد، بر اساس این قاعده توسط حکومت لازم‌الاجرا است.

۷. قاعده لزوم دفع ضرر محتمل

اصل «لزوم دفع ضرر» یکی از پایدارترین اصول زندگی بشر به شمار می‌رود و تجربه قرن‌ها زندگی انسان، استواری آن را تأیید می‌کند. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل است؛ زیرا اگر درباره چیزی احتمال ضرر باشد، از نظر عقل، دفع آن واجب است. این قاعده بسته به زاویه نگرش، در موضوعات گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. علم کلام نخستین جایگاهی است که از این قاعده برای اثبات وجوب ترک معصیت خدای متعال استفاده کرده است. اگر از دیدگاه فقهی به قاعده نگریسته شود، با تطبیق آن به موضوعات روز می‌توان به نتایجی مهمی رسید.

این قاعده، در بیشتر آثار فقهی به ویژه در کتب قواعد فقهی به عنوان قاعده‌ای جداگانه مورد پذیرش فقیهان قرار گرفته است (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۷، ص ۳۳۴)؛ بر اساس این قاعده، اگر احتمال ضرری پیش آید، باید دفع گردد؛ خواه آن ضرر، مادی یا معنوی باشد و خواه دنیوی یا اخروی باشد.

فقه امامیه دستوراتی را بر پایه قواعد فقهی ارائه نموده است که با رعایت آن‌ها، جامعه قادر به حفظ امنیت فردی و اجتماعی در عرصه فعالیت‌های هنری ایجاد می‌نماید. یکی از این قواعد فقهی قاعده فقهی لاضرر است که از آن برای امنیت فردی و اجتماعی



در فعالیت‌ها هنری و آثار و پیامدهای آن می‌توان بهره‌گرفت. حال چنانچه از ناحیه اثر هنری یا فعالیت‌های هنری ضرری بر افراد و حیثیات مختلف وارد آید، اعمال حکمرانی با پالایش آن اثر امری شرعی و عقلایی است.

از سوی دیگر برای احقاق حق پدیدآورنده آثار ادبی و هنری و انتفاع از منافع مادی و معنوی آثار خود بر خلاف اکثر نظریات مربوط به مفاد قاعده لاضرر در نظریه شیخ انصاری مشروعیت این حقوق قابل اثبات است. زیرا که حکم اباحه حقوق ادبی و هنری ضرری خواهد بود و ضرر نیز مرفوع است و در صورت تعارض قاعده لاضرر با قاعده تسلیط، از آنجاکه محدودکردن سلطه شخص متعرض بر اثر هنری ضرر فراوانی به پدیدآورنده وارد می‌آورد و موجب عدم النفع صاحب اثر می‌گردد، لاضرر بر قاعده تسلیط مقدم می‌شود.

۸. حرمت اضرار به نفس

ضرر رساندن ممکن است نسبت به خود انسان یا به افراد دیگر صورت بگیرد. از احکام اضرار در تمامی ابواب فقه؛ اعم از عبادات، معاملات و احکام، سخن به میان آمده است. ضرر سبب ممنوعیت فقهی برخی از افعال می‌شود؛ بدین معنا که چیزهای زیان‌آور که ضرر درخور توجه دارند، حرام هستند؛ بنابراین، ضرر زدن به خود حرام خواهد بود. ملاک تشخیص ضرر، عرف است و هرچه از نظر عرف ضرر شمرده شود، جایز نخواهد بود؛ خواه بیم هلاکت باشد یا فساد مزاج یا ازدست رفتن توان و نیرو و یا پیدایی بیماری و غیر آن (نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵). حفظ جان از نظر شریعت تا آنجا اهمیت دارد که دفاع از جان خود در برابر مهاجم، در صورت انحصار حفظ جان به دفاع، واجب شمرده شده است. حفظ جان به لحاظ اهمیت آن در صورت تزامم با دیگر واجبات یا ارتکاب محرمات، بر آنها مقدم می‌شود؛ از این رو، خوردن مردار در حال اضطرار برای حفظ جان، واجب دانسته شده چنان که خوردن غذای شخص دیگر در حال اضطرار، برای حفظ جان، حتی بدون اذن وی - در صورت عدم امکان اذن (نجفی، جواهر الکلام

ج ۳۶، ص ۴۲۷ و ۴۳۱-۴۳۲) جایز و در مواردی واجب است. همچنین اظهار کفر با اعتقاد قلبی به اسلام، برای حفظ جان در حال تقیّه (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۴۲۶) جایز و بنا بر نظر اکثر فقیهان واجب شمرده شده است.

ضرر رساندن به افراد دیگر، خواه به جان یا آبرو و یا اموال آنها باشد حرام است؛ مگر آنکه فرد شرعاً دارای احترام نباشد، مانند کافر حربی؛ ازاین رو، اتلاف مال فرد محترم و نیز تعرض به جان و آبروی او حرام و موجب ثبوت ضمان در اتلاف مال، و قصاص در تعرض به جان و نیز تعزیر یا حد در هتک آبرو خواهد بود (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۰-۶۶۰؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۳۳).

بر اساس قاعده لاضرر، آزادی آثار هنری تا حدودی است که برای دین و دنیای مسلمانان ضرر نداشته باشد؛ چنان که در اصل ۲۴ قانون اساسی در مورد آزادی مطبوعات آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند»؛ زیرا «آزادی که حکومت های دنیایی می دهند تا حدی است که برای حکومت و نظم اجتماعی شان مضر نباشد، درحالی که آزادی در حکومت اسلامی به گونه ای است که مضر به حال خود شخص و صالح و تربیت او هم نباشد» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۲۲).

برخی محققان، موارد استثنای آزادی بیان را به گونه ای که ایراد ضرر به مردم یا دین باشد، چنین برشمرده اند: رواج و تشییع فساد، اتهام اخلاقی و جنسی، توهین و مسخره کردن افراد و به بازی گرفتن حیثیت آنان، توهین به مقدسات، افشای مسائل امنیتی، اخلال در امنیت و ایجاد رعب، افترا به خدا (ایازی، آزادی در قرآن، ص ۱۷۴).

همچنین هر نوع اثر هنری مانند موسیقی، اگر باعث اضرار به خود انسان یا ضرر به افراد دیگر در جان، مال یا آبرو شود، مصداق موضوع احکامی است که متعلق حکم شرعی عدم جواز قرار خواهد گرفت و بر حاکمیت لازم است در خصوص آن اثر هنری اعمال نظر نماید.



نتیجه

باتوجه به مطالب مطروحه در این تحقیق یافته‌هایی به عنوان نتیجه بحث به شرح ذیل عبارت‌اند از:

اتخاذ رویکرد حکمرانی فرهنگی به معنای اعمال حکمرانی با سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت دقیق است. این نگاه بدین معناست که آثار هنری که عنصر فرهنگ‌ساز و جامعه‌ساز است، باید برآمده از چشم‌انداز فرهنگی طراحی شود و در صورت تغییر با ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، حاکمیت مجاز به مداخله و پالایش آثار هنری در راستای حفظ مصالح اجتماعی و منافع امت اسلامی، بر طبق قواعد مسلم فقهی همچون قاعده نفی سبیل، حفظ نظام، ارشاد جاهل، تقیه و... است.

بی‌شک عدم اعمال حکمرانی فرهنگی با سیاست‌گذاری درست و نظارت هوشمندانه آثار هنری عملاً به معنای «حکمرانی پادفرهنگی» است که نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن ولنگرانی فرهنگی و به‌مثابه رهاسازی هنر است.

وظیفه دولت‌ها و حاکمیت ظرفیت‌سازی برای تولید، توزیع و مصرف اثر هنری و رونق بازار آثار هنری در سطح ملی، محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. لکن حکومت به نمایندگی از مردم مکلف به سالم‌سازی فرایند هنری در تمام ابعاد ذکر شده است تا از سلامت فکری، عفت عمومی، حقوق مذهبی، آرامش جامعه، آزادی و استقلال ملی، و تمامیت ارضی پاسداری نماید و جامعه را در برابر خطرات و تهدیدات واکسینه نماید اگر چه با برخی از حقوق آفرینندگان، سرمایه‌گذاران و کارپردازان اثر هنری در تعارض باشد.

قواعد فقهی جهت پالایش آثار هنری باید با تدوین معیارهای دقیق محتوایی، ساختاری و پیامدشناختی، چارچوب‌های نظارتی و کنترلی منسجم را برای بررسی آثار هنری تنظیم نماید. این فرایند می‌تواند شامل تشکیل کمیته‌های تخصصی مستقل با مشارکت کارشناسان فقه، هنر، فرهنگ و جامعه‌شناسی و تدوین دستورالعمل‌ها و مقررات اجرایی جهت شناسایی و پالایش آثار فاسد باشد. به علاوه، این نظارت باید در کنار حمایت از آزادی بیان هنری، حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آثار را نیز

رعایت کند؛ به طوری که توازن میان حمایت از خلاقیت هنری و تأمین ارزش های فرهنگی و اجتماعی حفظ شود.

مهم ترین قواعد فقهی پالایش آثار هنری در راستای حکمرانی مؤثر، مستند به قواعدی همچون اهانت به مقدسات، حفظ نظام، ارشاد جاهل، لزوم دفع ضرر محتمل، حرمت اغراء به جهل و... قابلیت تعیین ضوابط شرعی را در خصوص تنظیم گری آثار هنری و پالایش آن را داشته و در تحقیق به تطبیق برخی از موارد اشاره شده است.

منابع:

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن فارس بن ذکریا، ابی الحسین احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن منظور (الإفریقی المصری)، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
 ۳. اردکانی ملک افضلی، محسن، آثار قاعده حفظ نظام، حکومت اسلامی، سال پانزدهم شماره ۴ (پیاپی ۵۸)، زمستان ۱۳۸۹.
 ۴. اسماعیل بن عباد صاحب بن عباد، المحيط، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
 ۵. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
 ۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، قم، ایران، قم، ۱۴۱۶ ق چاپ پنجم.
 ۷. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، المکاسب، کنگره شیخ انصاری، قم: ۱۴۱۵ ق.
 ۸. انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه، مجمع الفکر الإسلامی، چ اول، ۱۴۱۴ق.
 ۹. ایازی، محمد علی، آزادی در قرآن، ذکر، چ اول، ۱۳۹۵.
 ۱۰. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، تهران: مؤلف، چ اول، ۱۳۸۰ ق.
 ۱۱. باقی زاده، محمد جواد، امیدی فر، عبدالله، ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، فصلنامه، علمی - پژوهشی شیعه شناسی، دوره ۱۲، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۳.

۱۲. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، مؤسسة عروج، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۳. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم: جامعه المدرسين، ۱۱۸۶ق.
۱۴. بهادر زارعی، علی زینی وند، کیمیا محمدی، قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ش.
۱۵. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة فی أجوبة الاستفتاءات لسماحة السيد أبوالقاسم الموسوی الخوئی، مع تعليقات و ملحقات لسماحة الميرزا الشيخ جواد التبریزی، ج ۲، ص ۴۶۲، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق. ۱۳۷۴ش، قم، ایران.
۱۶. جاویدنیا، جواد و دیگران، «واکاوی سیاست‌های پالایش محتوای مجرمانه از منظر فقهی»، دوفصلنامه علمی و پژوهش-ی دین و ارتباطات، س-ال بیس-ت و دوم، ش ۲، ش-ماره پیاپی ۴۸، ۱۳۹۴.
۱۷. جمال‌زاده، ناصر، باباخانی، مجتبی، کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (ره)؛ دانش سیاسی، شماره ۱ (پیاپی ۲۵). سال سیزدهم بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۱۸. جناتی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، کیهان، ۱۳۷۵.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، چ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۱. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، چ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حکمت‌نیا، محمود، مروری بر حقوق اخلاقی مالکیت فکری و مبانی اعتبار آن، مجله فقه و حقوق، تابستان، شماره ۵، ۱۳۸۴.
۲۳. حکیم، سید محسن طباطبائی، منهاج الصالحین (المحشی)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، استقلال، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، المعترف فی شرح المختصر، محقق: نجم‌الدین، جعفر بن حسن، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام، چ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۲ق.



۲۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، قم: جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه. بی تا.
۲۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۸.
۳۰. حلی، محمد بن منصور بن احمد ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۱. خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایه الأصول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. خمینی، سید روح الله، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الرسائل)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۶۹.
۳۳. خمینی، سید روح الله، الرسائل العشره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳۴. خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، ۴ جلدی، مترجم: علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ بیست و یکم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۳۵. خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (محشی)، ۲ جلد، مصحح: سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، ج ۲، ص ۸۷۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، قم، ۱۴۲۴ ه.ق.
۳۶. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۲، ۱۳۶۸.
۳۷. خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، مصحح: مسلم قلی پور گیلانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۶ ق.
۳۸. خمینی، سید روح الله، مکاسب المحرمه، ج ۲، چ ۳، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، ج ۳، چ ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، چ ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ ق.
۴۱. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، محقق: سید جواد ابی الرضا، ۱۰۹۸ ق.
۴۲. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چ اول، ۱۴۱۸ ق.

۴۳. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه انصاریان، چ چهارم. ۱۴۱۷ق.
۴۴. خوئی، محاضرات فی الاصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۵. خوئی، سید ابوالقاسم، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، ۱۴۱۶ق.
۴۷. راوندی، سید فضل الله، النوادر للراوندی، قم: ناشر دارالکتاب، چ اول. (بی تا).
۴۸. ریخته‌گران، محمدرضا، تأملی در مبانی نظری هنر، زیبایی، تفکر، ساقی، ۱۳۹۷.
۴۹. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، چ ۳، ۱۴۰۹ق.
۵۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۵۱. شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چ اول. ۱۴۲۳ق.
۵۲. شریعتی، روح-الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۹۴.
۵۳. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، مجمع البحوث الإسلامیة العتبة الرضویة المقدسة، ۱۴۱۷ق.
۵۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، تحقق: مرکز التحقیق الاسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۴۱۶ق.
۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۶. شیخ حسن نجل الشهید الثانی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۵۷. صافی گلپایگانی، علی، ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی، قم: گنج عرفان، چ اول، ۱۴۲۷ق.
۵۸. صبور اردوبادی، احمد، اصالت در هنر و علل انحراف در احساس هنرمند، بهمن برنا، چ پنجم، ۱۳۸۸.
۵۹. صدر، شهید سید محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، اول، ۱۴۱۰ق.



۶۱. صفایی، حسین و اسدالله امامی، حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چ نهم، ۱۳۸۳.
۶۲. طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع الاحادیث الشیعه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۶۳. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، یزدی، العروة الوثقی، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۶۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۶۵. طبرسی، شیخ ابوعلی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی، چ اول، ۱۳۵۰ ش.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق.
۶۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۶۱.
۶۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، امیرکبیر، تهران، ۱۴۲۱ق.
۶۹. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقهی الائمه الاطهار، چ اول، ۱۴۲۵ق.
۷۰. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ش.
۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دار الهجره، ۱۳۶۴.
۷۲. قدسی، سید ابراهیم و کوهیان افضل دهکردی، امین، مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران، مجله مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و یکم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۷۳. روحانی، سید صادق حسینی، فقه الصادق، دارالکتاب، ۱۳۹۲.
۷۴. قیدرلو، کمیل و جانقربان، مریم، «اکوسیستم فرهنگی: تأملاتی در باب فرهنگ و الگوی حکمرانی فرهنگ پایه در جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، دوره ۹، شماره ۱، ۱۴۰۱.
۷۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۷۶. کاشف الغطاء جعفر بن خضر نجفی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تاریخ نشر: ۱۴۲۲ هـ ق، قم - ایران، چاپ اول.
۷۷. کلینی رازی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۷۸. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، سمت، چ ۱۵، ۱۳۹۵.

۷۹. شهابی، محمود، ادوار فقه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: چ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۸۰. لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چ دوم، ۱۳۸۲.
۸۱. لثو تولستوی، هنر چیست؟، مترجم: کاوه دهگان، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۸۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الاثمه الاطهار، تهران: اسلامیه، بی تا.
۸۳. محقق کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۸۴. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی، العناوین الفقیهه، قم: جامعه مدرسین، چ اول، ۱۴۱۷ق.
۸۵. مصطفوی، سید محمدکاظم، مائة قاعدة فقیهه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۴، قم، ۱۴۲۱ق.
۸۶. مفید، محمد بن محمد، أمالی، محقق / مصحح: حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۸۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، مؤسسة النشر الاسلامی،
۸۸. مکارم شیرازی، ناصر، دایرة المعارف فقه مقارن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: ۱۴۲۷ق.
۵. ق.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقیهه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: ۱۳۶۸ش.
۹۰. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقازرگ، القواعد الفقیهه، قم: نشر الهادی، چ اول، ۱۴۱۹ق.
۹۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الاصول، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۷۸.
۹۲. میدری، احمد، خیرخواهان، جعفر، حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۳.
۹۳. نائینی، میرزا محمدحسین، تنبیه الأمه و تنزیه الملّه، محقق / مصحح: سید جواد ورعی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۹۴. نائینی، میرزا محمدحسین، المكاسب و البیع با تقریر میرزا محمدتقی آملی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۹۵. نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر مالکی، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم: تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۲۲۸ق.
۹۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، ۱۲۶۶ق.



۹۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چ اول، ۱۴۲۱ ق.
۹۸. نراقی، احمد، مستند الشیعه، مؤسسه آل‌البت لالحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق.
۹۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۲۴۵ ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۰. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه، مؤسسه آل‌البت لالحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۱. نوری، محمد اسماعیل، آشنایی با ابواب فقه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۷۹.
۱۰۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ۱۱، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۳. وزیری، علینقی، زیباشناسی در هنر و طبیعت، هیرمند، چ اول، ۱۳۶۳.
۱۰۴. هربرت ادوارد رید، معنی هنر، مترجم: نجف دریابندری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)، چ ۱۳، ۱۳۹۳.
۱۰۵. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۶ ق)، اسرار آل محمد a، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، قم: نشر الهادی، چ اول. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۶. یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، ج ۱، چ ۴، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۱ ق.
107. Di Federico et al. (2013), "Governance of Culture—Promoting Access to Culture", Mosco, Min Conf Cult, April, p. 1-22.